

رابطه بین حکمرانی خوب و صیانت از سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از

مولفه‌های قدرت نرم با نگاهی به قانون اساسی ج.ا.ا.

DOR: 20.1001.1.23225580.1400.11.1.5.3

نوع مقاله: پژوهشی

حمیدرضا حتی پناهان^۱، حامد کرمی^۲، مجتبی همتی^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۶

چکیده

امروزه سرمایه‌های اجتماعی بخش عمده‌ای از ثروت‌های عمومی ناملموس محسوب می‌شوند، که صیانت از ثروت عمومی نیازمند حکمرانی مطلوب (به عنوان یکی از مولفه‌های قدرت نرم) است، این گونه از حکمرانی عمدتاً از سوی نهادهای عمومی بین‌المللی و کشورهای توسعه یافته وارد ادبیات توسعه پایدار شده و از آن به اداره و مدیریت مناسب منابع یک کشور به سبکی منعطف، شفاف، پاسخگو، منصفانه و واکنشگر به نیازهای اتباع تعبیر شده است که می‌تواند، ضمن صیانت از سرمایه اجتماعی، افزایش سطح قدرت نرم را در پی داشته باشد. از این رو مطابق با مستندات موضوعی ارائه شده در این پژوهش، روش تحقیق، توصیفی-تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای می‌باشد. در مقاله این سوال مطرح است که: چه ارتباطی بین حکمرانی مطلوب (به عنوان یکی از مولفه‌های قدرت نرم) و ثروت عمومی وجود دارد؟ یا به عبارت دیگر حکمرانی مطلوب چگونه می‌تواند بر سرمایه اجتماعی تاثیر گذارد؟ در پاسخ می‌توان این فرض را مطرح نمود که: «رابطه میان حکمرانی مطلوب و سرمایه اجتماعی از نوع رابطه تعاملی و دو طرفه است به طریقی که حکمرانی مطلوب می‌تواند شرایطی خلق کند که در آن سرمایه اجتماعی شکوفا شود و شکوفا شدن سرمایه اجتماعی راه را برای انتخاب حکمرانی مطلوب هموار کرده و سبب افزایش قدرت نرم می‌شود» نتیجه کسب شده این است که سرمایه اجتماعی اثرات مثبتی بر ابعاد حکمرانی خوب شامل شفافیت، نظارت، توازن، دموکراسی و همبستگی دارد و حکمرانی خوب نیز سبب افزایش و بالا رفتن سطح سرمایه اجتماعی خواهد شد.

واژه‌گان کلیدی: حکمرانی مطلوب، ثروت‌های عمومی، سرمایه‌های اجتماعی، قدرت نرم.

۱- دانشجوی دکتری حقوق عمومی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران.

۲- استادیار مدعو، حقوق عمومی، واحد ساری، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران / استادیار گروه حقوق دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
Hamed.karami@ut.ac.ir

۳- استادیار و عضو هیات علمی، حقوق عمومی و بین الملل، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران، ایران.

مقدمه

مفهوم سرمایه یکی از غنی‌ترین چارچوب‌های تبیین در ملاحظات جامعه‌شناختی و اقتصادی معاصر است. این مفهوم طی دهه‌های گذشته، دستخوش تحولاتی گردیده است که به واسطه آنها شاهد ظهور نظریه‌های جدید سرمایه، مانند؛ سرمایه انسانی، سرمایه فرهنگی، سرمایه فکری و سرمایه اجتماعی می‌باشیم. در این میان سرمایه اجتماعی بیشتر از اشکال دیگر، حالتی استعاره-ای داشته و از عینیت کمتری برخوردار است (باباجانی محمدی و تک روستا، ۱۳۹۳: ۱-۹). اما با این حال در دو دهه اخیر مفهوم سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از کانونی‌ترین مفاهیم، در زمینه‌ها و اشکال گوناگونش، ظهور و بروز یافته، و شور و شوق زیادی در بین صاحب‌نظران و پژوهشگران ایجاد نمود. پیر بوردیو سرمایه اجتماعی را به شکل زیر تعریف می‌نماید. «سرمایه اجتماعی مجموعه منابع واقعی یا بالقوه است که حاصل شبکه‌ای بادوام از روابط کمابیش نهادینه شده آشنایی و شناخت متقابل یا به عبارت دیگر با عضویت در گروه است؛ شبکه‌ای که هر یک از اعضای خود را از پشتیبانی سرمایه جمعی برخوردار می‌کند و آنان را مستحق اعتبار می‌سازد» (احمدی و فیض آبادی، ۱۳۹۰: ۳۵-۴۵). این تعریف از سرمایه اجتماعی دلالت بر این دارد که سرمایه اجتماعی دو جزء سازنده دارد: تعداد شبکه‌های افراد و میزان سرمایه که دیگر بخش‌های شبکه داشته و افراد به این سرمایه دسترسی دارند. بوردیو بر این باور بود که سرمایه اجتماعی یک دارایی برای افراد ثروتمند محسوب می‌شود که بواسطه آن برتری خود را نسبت به سایر طبقات دیگر در جامعه حفظ می‌کنند (فیلد، ۱۳۸۶). آنچه از این مقدمه و تعریف سرمایه اجتماعی می‌توان برداشت کرد این است که این نوع از سرمایه ابعاد و تنوع متفاوتی و متعددی دارد که یکی از این انواع حکمرانی مطلوب به عنوان یکی از شاخص‌های قدرت نرم است زیرا حکمرانی مطلوب، اعمال قدرت سیاسی، اقتصادی و اجرایی برای مدیریت امور یک

کشور و مکانیسم‌های پیچیده، فرایندها روابط و گروه‌هایی را شامل می‌شود که منافع خود را تصریح و حقوق و تعهدات خود را اعمال می‌کند و می‌تواند نقش بی‌همتا در افزایش و ارتقای سطح سرمایه اجتماعی و به تبع آن قدرت نرم داشته باشد این رابطه تعاملی و مکملی میان سرمایه اجتماعی و حکمرانی مطلوب سبب شده است تا مقاله مذکور درصدد بررسی رابطه میان این دو مولفه «سرمایه اجتماعی» و «حکمرانی مطلوب» به عنوان یکی از مولفه‌های قدرت نرم» برآمده و چگونگی و میزان تاثیرگذاری هر یک از آنها بر دیگری را بررسی نماید. از این رو آنچه ضرورت و اهمیت این مقاله را نشان می‌دهد این است که امروزه تعریف و مصادیق ثروت‌های عمومی بسیار گسترده و وسیع شده و در قالب تعاریف و مصادیقی که در گذشته ارائه شده است نمی‌گنجد چرا که در عصر حاضر شاهد مصادیق جدید و نو از «سرمایه اجتماعی» هستیم که ضرورت بررسی آنها در ابعاد جدید آن اجتناب‌ناپذیر است علاوه بر آن نیز این مقاله کوشش دارد تا به بازشناسی کلیدواژه‌هایی همچون «سرمایه اجتماعی»، «حکمرانی مطلوب» به عنوان یکی از مولفه‌های قدرت نرم» و «رابطه میان آنها» پرداخته و مسئولیت حکمرانی مطلوب در تملک و تصرف و اداره و نهایتاً صیانت از سرمایه اجتماعی را مشخص نماید که این موضوع بر ضرورت و اهمیت این مقاله خواهد افزود. مروری بر پژوهش‌ها و مطالعات انجام شده مرتبط با موضوع پژوهش حاضر نشان می‌دهد که پژوهش‌های انجام شده در این زمینه از جنبه‌های مختلفی به فرایند سرمایه اجتماعی و حکمرانی مطلوب توجه داشته‌اند. خیر الله پروین و فراهانی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان: «بازشناسی مفهوم «ثروت‌های عمومی» در اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» به این نتیجه می‌رسد که برخلاف تصور رایج، منظور از «ثروت‌های عمومی»، صرف «انفال» نیست و اموال موضوع این اصل در سه دسته کلی «انفال»، «مباحات» و «اموال عمومی کاربری محور» قرار می‌گیرند. جورج ای. فوی

(۱۹۸۹) در مقاله‌ای با عنوان: «ثروت عمومی و ثروت‌های خصوصی: گذشته و حال» در این مقاله ضمن بررسی ثروت‌های عمومی از منظر لودردیل و آدم اسمیت در ادامه تلاش دارد تا با ایجاد تمایز بین ثروت خصوصی و ثروت عمومی، بحث ثروت عمومی در قالب مواردی همانند هوا، محیط زیست و آب را بررسی کند. مهدی الوانی، محسن علیزاده ثانی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان: «حکمرانی خوب شهری، توسعه پایدار و نگاهی اجمالی به حکمرانی شهری در ایران» در این مقاله ضمن بررسی حکمرانی خوب شهری و مؤلفه‌های آن، به طور اجمالی نگاهی به توسعه پایدار و نسبت آن با حکمرانی خوب شهری پرداخته شده است و در پایان نیز به بحث حکمرانی خوب شهری در ایران پرداخته شده است. ابوالحسنی و نجاتی منفرد (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان: «قدرت نرم و سرمایه اجتماعی در سند چشم‌انداز» نگارنده نتیجه می‌گیرد که اگر مولفه‌های قدرت نرم و سرمایه اجتماعی موجود در سند چشم‌انداز تقویت و توجه مسئولان کشور به منابع قدرت نرم ملت ایران با تاکید بر مردم سالاری دینی، عدالت اجتماعی، حفظ کرامت انسانی و بهره‌مندی از امنیت اجتماعی و قضایی متمرکز شود سبب تسهیل در دستیابی به اهداف سند چشم‌انداز خواهد شد و دستیابی به اهداف چشم‌انداز هم مستلزم جنبش نرم افزاری و تولید انبوه علم خواهد بود.

با بررسی پیشینه‌ها و در راستای نوآوری مقاله می‌توان بیان داشت در اصل ۴۵ از قانون اساسی انفال و ثروت‌های عمومی در اختیار حکومت اسلامی قرار گرفته است گزاره نیست اگر بگوییم تا قبل از این مقاله عموم حقوق دانان فعال در عرصه حقوق عمومی بین انفال و ثروت‌های عمومی برابری معنایی می‌پنداشتند و تنها به جنبه‌های ملموس ثروت توجه داشتند و مسئولیت حاکم اسلامی را تنها در قلمروی صیانت یا بهربرداری از این دست ثروت‌ها جستجو می‌کردند مدعای این مقاله گشودن پنجره‌های جدید در حوزه حقوق

عمومی در تعریف از ثروت‌های عمومی ناملموس با تاکید بر صیانت از سرمایه اجتماعی از طریق حکمرانی مطلوب است از این رو هدف این مقاله بررسی ارتباط بین حکمرانی خوب و ثروت‌های عمومی با تاکید بر صیانت از سرمایه‌های اجتماعی است.

چارچوب مفهومی: ثروت و انواع آن، سرمایه اجتماعی و حکمرانی مطلوب

در راستای چارچوب نظری در این قسمت مفاهیمی از جمله «ثروت عمومی و مصادیق آن»، «سرمایه اجتماعی» و «حکمرانی مطلوب» مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد.

الف) ثروت عمومی و مصادیق آن

ثروت معیار ارزش همه دارایی‌های متعلق به یک شخص، جامعه، شرکت یا کشور است. ثروت با در نظر گرفتن مجموع ارزش بازار کلیه دارایی‌های مشهود و نامشهود شخص یا مؤسسه و کسر همه بدهی‌ها از آن به دست می‌آید. اما چنانچه به لغت نامه دهخدا مراجعه کنیم برابر معنی ثروت آمده [ثَرَوٌ] [ع ا] ثراء. دارائی. توانگری. کثرت مال. مال. مکنت. نعمت. دولت. هستی. تعبیر شده است " (به نقل از: جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶: ۱۴۹۷) در لغتنامه علوم اقتصادی ثروت در امریکا را اینچنین تعریف می‌کند "ثروت جمع دارایی‌های نقد کالا اوراق قرضه و املاک است (<https://www.encyclopedia.com>) و در ادامه دارایی‌ها^۱ را به دو قسمت بزرگ تقسیم بندی می‌کند دارایی‌های مشهود مثل طلا و زمین و خانه و ماشین و قایق و آثار هنری و جواهرات و سایر کالاهای مصرفی با دوام و با ارزش قابل تشخیص در بازار اشاره کرد اینها دارایی مادی است و دارایی‌های غیر مشهود ابزار مالی دارای ارزش هستند نمونه بارز این دارایی‌ها اوراق سهام و قرضه می‌باشد بیمه عمر با ارزش نقدی و بیمه‌های دارایی غیرمشهود هستند چون از سرمایه‌های ارزشمند

۱. assets

محافظت می‌کنند. بنابراین در بحث از ثروت همواره بحث دارایی «لموس و غیر ملموس» مهم و شایان توجه است.

ثروت ملموس عمدتاً به دارای‌های گفته می‌شود که قابل احساس، دیدن و لمس باشند. این دارایی‌ها دارای یک ماده فیزیکی و ارزش اقتصادی هستند. دارایی مشهود مانند ارز، پول نقد، املاک و مستغلات، وسایل نقلیه و... دارایی‌های مشهود هستند. به عبارت دیگر دارایی‌های مشهود معمولاً دارایی‌های فیزیکی یا املاک متعلق به یک شرکت هستند مانند تجهیزات رایانه‌ای. دارایی‌های مشهود نوع اصلی دارایی است که شرکت‌ها برای تولید محصول و خدمات خود استفاده می‌کنند (Internal Revenue Service, 2019). این بررسی نشان می‌دهد که ثروت‌های عمومی ملموس اولاً، برای پیشرفت در تجارت استفاده می‌شود. به عنوان مثال، کارخانه و ماشین آلات مورد استفاده برای تولید کالاهایی که تاجر به فروش می‌رساند ثانیاً، دارایی‌های مشهود قابل مشاهده یا لمس هستند و دارای وجود فیزیکی مانند گیاهان و تجهیزات، مبلمان و غیره هستند ثالثاً، دارایی منبعی با ارزش اقتصادی است که متعلق به یک فرد، شرکت یا کشور است با این هدف که منفعتی در آینده نصیب صاحبش کند اما درست بر خلاف ثروت‌های ملموس، دارایی و ثروت ناملموس به معنای هر گونه ثروت و دارایی غیرپولی است که امکان دیده شدن، لمس کردن و یا سنجش فیزیکی را ندارد به عبارت دیگر دارایی‌های نامشهود، همانطور که از نام آن پیداست، منابع و دارایی‌های طولانی مدت غیرانحصاری یک شرکت است که دارای ارزش تجاری خاصی هستند و شامل حسن شهرت و اعتبار، علامت و برند تجاری، حق چاپ، حق ثبت اختراع، مالکیت معنوی، قراردادهای صدور مجوز، علامت تجاری، طرح، دامنه‌های اینترنتی و غیره است (Patel et al, 2017: 2-5). به استناد اصل ۴۴ قانون

اساسی اگر بازیگران نظام اقتصادی ایران به دو گروه خصوصی و دولتی بخش کنیم در صورتی ثروت را متعلق به بخش خصوصی بدانیم این ثروت خصوصی است و اگر این دارایی را متعلق به دولت بدانیم به تعبیری آن ثروت، در مالکیت عمومی است. شایان ذکر است به استناد اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تمایز پیچیده و دقیقی در مفاهیم دارایی عمومی، دولتی و حکومتی وجود دارد که از دامنه مقاله حاضر خارج است. اما نکته بسیار مهم در بحث ثروت عمومی ناملموس توجه به این موضوع است که در ادبیات سرمایه‌های اجتماعی، دیدگاه‌های متفاوتی در این خصوص ارائه شده است. پرواضح است که هر دو سطح فردی و جمعی در مقوله‌ی سرمایه‌های اجتماعی وجود دارد و فهم دقیق و کامل سرمایه‌های اجتماعی به نوبه‌ی خود در گرو ارائه‌ی آن در سطوح فردی و اجتماعی است. با توجه به گستردگی هر یک از این مفاهیم و محدودیت موجود در این مقاله از پرداختن به تک‌تک این مفاهیم صرف نظر می‌شود و صرفاً در چارچوب مقاله ارتباط بین حکمرانی خوب و صیانت از سرمایه‌های اجتماعی به عنوان یکی از مهمترین جنبه‌های ثروت عمومی ناملموس مورد بررسی و مطالعه قرار خواهد گرفت.

ب) سرمایه اجتماعی

سرمایه‌ی اجتماعی را از نقطه نظر درجه و میزان عینیت‌پذیری ابعاد آن می‌توان به دو نوع سرمایه‌ی اجتماعی «شناختی» و سرمایه‌ی اجتماعی «ساختاری» تقسیم‌بندی نمود. بعضی از ابعاد سرمایه‌ی اجتماعی ملموس و عینی (ساختاری) و بعضی دیگر مفهومی، ناملموس و انتزاعی (شناختی) است. نیاز به بیان نیست که بخش شناختی سرمایه‌ی اجتماعی، اغلب انتزاعی و ذهنی، سوق‌دهنده و ایجادکننده‌ی شرایط (غفوری و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۱۳) و ناظر بر کیفیت آن است. بعد ساختاری، جنبه‌ی نسبتاً عینی و ملموس و تسهیل‌کننده‌ی کنش

مشترک اجتماع‌های گوناگون نیل به فایده‌ی مشترک است و ناظر بر کمیت سرمایه‌ی اجتماعی است (مهدوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸). بنابراین، بعد ساختاری سرمایه‌ی اجتماعی اموری ملموس و عینی‌تر مانند شبکه‌ها، تشکل‌ها، نهادها، قوانین و تشکیلات را در بر می‌گیرد در حالی که بعد شناختی شامل امور ذهنی و مفهومی از قبیل ارزش‌ها، اعتماد، گرایش‌ها و عقاید مشترک می‌شود. برخی از نویسندگان بر سرمایه‌ی اجتماعی در سطح انفرادی (خُرد) تأکید کرده‌اند و برخی دیگر آن را در سطح جامعه و به صورت گروهی مدنظر قرار داده‌اند. بروئر بر این نظر است که اگر چه سرمایه‌ی اجتماعی به منزله‌ی یک مفهوم اجتماعی تعبیر شده است، آن را باید در سطح انفرادی قابل بحث دانست. در حالی که حدود و ثغور آن با استناد به برداشت‌های بوردیو و پوتنام از سرمایه‌ی اجتماعی، بیان می‌کنند که سرمایه‌ی اجتماعی هم در سطح انفرادی (مطابق نظر بوردیو) و هم در سطح جامعه (مطابق نظر پوتنام) قابل شناسایی است. کلمن نیز استدلال می‌کند که سرمایه‌ی اجتماعی یک ویژگی و خصلت فردی نیست، بلکه جنبه‌ای از ساختار اجتماعی است (مهدوی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸). کالای عمومی به سطوح توجه شود، باید گفت سرمایه‌ی اجتماعی، به عنوان یک پدیده‌ی اجتماعی، در سطح فردی فراهم‌آورنده‌ی کالای شخصی است که برای سود اقتصادی یا دیگر منافع شخصی مانند موقعیت تحصیلی استفاده می‌شود. در سطح بالاتر سرمایه‌ی اجتماعی هم‌چون کالایی عمومی است که اعضای یک گروه خاص یا همه‌ی اعضای جامعه می‌توانند از آن بهره‌برداری کنند، برای مثال امنیت اجتماعی جامعه را، که حاصل سرمایه‌ی اجتماعی است، همه‌ی شهروندان می‌توانند استفاده کنند. با این حال، برخلاف این بحث که آیا سرمایه‌ی اجتماعی ویژگی‌ای فردی یا جمعی است، بسیاری از پژوهش‌گران ادعا می‌کنند هر دو سطح می‌تواند وجود داشته باشد و معتقدند

که اشتباه خواهد بود اگر سرمایه‌ی اجتماعی را به طور انحصاری جمعی یا فردی فرض کنیم (موسوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۰۷). به هر حال در یک جمع‌بندی از بحث می‌توان بیان داشت که سرمایه اجتماعی نیز دو حالت عمومی و شخصی دارد یا حالت فردی و شخصی به خود می‌گیرد یعنی زائده فکر و تفکر شخص است یا حالت عمومی و کلی دارند و به تمام افراد جامعه مربوط می‌شوند که به آنها سرمایه ناملموس عمومی گفته می‌شود همانند حکمرانی مطلوب که می‌تواند تاثیراتی در سطح عام داشته باشد.

ج) حکمرانی خوب

امروزه تقریباً همه مؤسسات مهم توسعه بر این نظر هستند که ترویج «حکمرانی خوب» بخش مهمی از برنامه‌های توسعه‌ای آنها است. با وجود این اتفاق نظر، «حکمرانی خوب» موضوعی کاملاً مبهم و مغشوش است؛ چرا که سازمان‌های مختلف و بازیگران متفاوت درون این سازمانها، این مفهوم را به معنای مختلف تعبیر می‌کنند. گریندل نیز معتقد است که حکمرانی خوب در اکثر موارد بیانگر فهرستی از خصوصیات پسندیده است که حکومت باید داشته باشد. حکمرانی خوب، بیانگر نگرانی‌های هنجاری درباره اموری مثل کاهش فقر، حفظ ثبات سیاسی یا عرضه‌ی خدمات پایه‌ای است که دولت باید انجام دهد (عیوضی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۵). از این رو، می‌توان در خصوص حکمرانی خوب از رویکردها و مباحث مختلف درباره‌ی یک مفهوم سخن به میان آورد. بدیهی است که قبل از صفت «خوب» آنچه که جلب نظر می‌کند اصطلاح «حکمرانی»، در تقابل با مفهوم سنتی و متداول «حکومت» و دولت است. «اداره و تنظیم امور»، عبارتی است که به لحاظ لغوی برای تعریف مفهوم نوظهور حکمرانی استفاده می‌شود که به رابطه‌ی شهروندان و حکومت کنندگان اطلاق می‌شود. حکمرانی را می‌توان لحظه‌ای از فرایند دموکراتیک‌سازی

دولت‌ها محسوب کرد (پیترز، ۱۳۸۶: ۲). به دیگر سخن، حکمرانی اصطلاح به‌روز ولی بغرنجی است، به گونه‌ای که می‌تواند به طرق مختلف به کار رود. رودز حداقل شش کاربرد اصلی این اصطلاح را به دست می‌دهد. می‌توان استدلال کرد که این اصطلاح به طور تقریبی به «فرایند اتخاذ تصمیمات جمعی به شیوه‌ای کم و بیش الزامی» اشاره دارد. بنابراین، تصمیم‌گیری از طریق بازار، شبکه‌های همکاری و مذاکره‌ی داوطلبانه و حکومت را در بر می‌گیرد. در عمل، این اصطلاح برای تأکید نهادن بر این به کار می‌رود که سیاست‌های عمومی بیش از پیش به شیوه‌ای عملگرایانه از مجرای شبکه‌ای از سازمان‌ها اجرا شود. و در نتیجه‌ی اداره‌ی این سازمان‌ها نیز باید به طور حرفه‌ای باشد: «حکمرانی درباره‌ی اداره کردن شبکه‌هاست» (تنسی و همکاران، ۱۳۷۹: ۳۴۸-۳۴۷). به طور کلی، حکمرانی خوب به عنوان شیوه و روشی از اداره و مدیریت اجتماعی قلمداد می‌شود که در آن قدرت سیاسی با مدیریت منابع اقتصادی و اجتماعی یک کشور اقدام به حرکت به سمت توسعه پایدار می‌کند. این نظام سیاسی در مسیر توسعه دارای ویژگی‌هایی همچون نظام قضایی قابل اعتماد، نظام اداری پاسخگو و... است (رضائی و همکاران، ۱۳۹۷: ۴۳).

د) قدرت نرم و رابطه آن با حکمرانی مطلوب

در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم مفهوم قدرت از حوزه سخت‌افزاری (قدرت سخت) به حوزه نرم‌افزاری (قدرت نرم) تحول یافت و بسیاری از کشورها در صدد بهره‌برداری از قدرت نرم در راستای پیش‌برد اهداف و منافع خود هستند از این رو جوزف نای در کتاب خود تحت عنوان «قدرت نرم ابزاری برای موفقیت در سیاست جهانی» به این موضوع اشاره می‌کند که قدرت نرم یک کشور در مقابل قدرت سخت قرار می‌گیرد و بر خلاف قدرت سخت که بر اجبار و زور متکی است، بر اقناع تأکید دارد و در صدد جذب

دیگران از طریق جذابیت است. در واقع قدرت نرم همان جذابیت کشور در نگاه دیگران است (نای، ۱۳۸۷: ۱۰۰-۱۰۳). از آنجا که قدرت نرم با بکارگیری ابزارهایی چون فرهنگ، ایدئولوژی، آرمان و یا ارزش‌های اخلاقی به صورت غیرمستقیم بر منافع و یا رفتار دیگر کشورها و جوامع تأثیر می‌گذارد بنابراین موفقیت در کاربرد ابعاد نرم‌افزاری قدرت از سوی دولت‌ها با توجه به شرایط و ویژگی‌های فرهنگی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی هر منطقه و کشور متفاوت می‌باشد (بخشی، ۱۳۹۱: ۲-۶). و ابعاد و مصادیق آن مدام در حال تغییر و تحول است تحول در مصادیق و شاخص‌های آن در راستای توجه به موضوعات جدید همچون ارائه مدل مناسب از حکومت، افزایش و کسب اعتبار بین‌المللی، توانایی و اقتدار لازم در حل بحران‌های جهانی و منطقه‌ای و افزایش کسب پرستیژ و مقبولیت، ارایه‌ی تصویر مثبت و مطلوب از خود، طراحی و اتخاذ سیاست‌های استراتژیک مقبول، قدرت شکل‌دهی و کنترل افکار عمومی و برخورد مناسب و اتخاذ مواضع مقبول در برخورد با بحران‌های بین‌المللی را می‌توان نام برد که عمدتاً در مباحث سیاسی ذیل عنوان حکمرانی مطلوب قرار گرفته که می‌تواند سبب افزایش سرمایه اجتماعی کشور شده و افزایش سرمایه نیز به نوبه خود افزایش قدرت نرم را در پی خواهد داشت.

یافته‌های پژوهش

چگونگی تأثیر حکمرانی مطلوب (به عنوان یکی از مولفه‌های قدرت نرم) بر سرمایه‌ی اجتماعی

در این قسمت به بررسی چگونگی تأثیر و صیانت از سرمایه اجتماعی از سوی حکمرانی مطلوب در سه قالب «دولت کارآمد»، «جامعه مدنی قوی» و «بخش خصوصی فعال» پرداخته می‌شود.

الف) دولت کارآمد و سرمایه‌ی اجتماعی

رفتارهای دولت با در نظر گرفتن دو شرط اساسی می‌تواند در خلق و استمرار سرمایه‌ی اجتماعی مؤثر باشد؛ یکی، دولت به معنایی مدنظر است که در چارچوب الگوی حکمرانی خوب مطرح می‌شود و دوم، رفتارهای قانونمند و اعتمادآفرین دولت منظور نظر است و نه مداخله‌ی مستقیم و با قصد هدایت افکار عمومی و مشروعیت‌زایی برای نظام سیاسی. با لحاظ کردن این شروط می‌توان گفت ساخت قدرت به عنوان یکی از عناصر محوری الگوی حکمرانی خوب بر موجودی سرمایه‌ی اجتماعی در یک جامعه تأثیر می‌گذارد. شکل‌گیری سازمانهای غیردولتی مؤثر، وجود صداهای اعتراضی و نقاد حاکمیت، وجود قوانینی که حقوق مدنی و شهروندی افراد را به رسمیت بشناسد و تضمین بکند، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری، ثبات سیاسی و نبود خشونت، نظام اداری قوی و سالم جنبه‌های مختلفی از یک ساخت قدرت کارآمد توسعه‌خواه است که بر میزان همکاری گروهی بین افراد با یکدیگر، اعتماد افراد به حکومت و به همدیگر، و همین‌طور تخلفات اداری و مالی تأثیر می‌گذارد. دولت کارآمد از طریق وضع قوانینی چون حقوق مالکیت، فضای مطمئنی برای کسب و کار خصوصی فراهم می‌کند، از دل‌شوره‌ها و نگرانی‌ها می‌کاهد و بدین‌صورت هم بر سطح اعتماد جامعه به دولت می‌افزاید و هم اعتماد افراد به یکدیگر را تقویت می‌کند (ترکمانی، ۱۳۸۵: ۱۵۱). نیاز به بیان نیست که رابطه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی و دولت یک رابطه‌ی دوسویه است، اما در این جا و به تناسب بحث صرفاً فرایند تأثیرگذاری دولت قوی بر سرمایه‌ی اجتماعی مورد تأکید بیشتر قرار می‌گیرد؛ بدین معنا، سرمایه‌ی اجتماعی در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه تکوین و گسترش آن، به گونه‌ی چشمگیری تابعی از دمکراتیک-بودن نسبی نظام سیاسی، وجود فرصت‌های سیاسی و نهادی برای گسترش آن با کمترین

محدودیت‌ها، چارچوب‌های نهادی مانند عدم تمرکز، فدرالی بودن و دموکراسی مشارکتی است؛ و در چنین فضایی است که زمینه برای مشارکت مدنی انجمن‌ها و شهروندان فراهم می‌شود (سردارنیا، ۱۳۸۸: ۱۳۷).

به طور کلی دولت از دو طریق اساسی یعنی «بسترسازی» و «اعتمادسازی» برای انباشت، می‌تواند به تولید سرمایه‌ی اجتماعی کمک کند. بسترسازی به این معناست که دولت باید بسترهای لازم برای تحریک و تشویق افراد جامعه به همکاری و اقدام‌های جمعی را فراهم آورد. ظرفیت‌سازی می‌تواند از طریق بهسازی اجتماعی، بهسازی فردی و بهسازی نهادی انجام گیرد. در این میان تدارک ابزارهای کافی و بهنگام برای تعریف شفاف حقوق مالکیت فردی و نیز تدارک نهادی برای حفاظت جدی از آن که مستلزم وجود دستگاه قضائی قاطع، سریع، ارزان، بی‌طرف و دسترس‌پذیر برای همه است از اهمیت اساسی برخوردار می‌باشد. اصولاً، نهادها قواعد بازی برای تعامل اعضای جامعه با یکدیگرند. موقعی که قواعد بازی، تعریف نشده یا غیرشفاف، غیرقابل اجرا و یا جانبدارانه باشند، تمایل به همکاری و همیاری تضعیف خواهد شد (خضری، ۱۳۸۵: ۴۲). بر اساس این رویکرد، اعتماد متقابل به عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه‌ی اجتماعی نه ویژگی ذاتی افراد بلکه جنبه‌ای از شرایط و محیطی است که افراد در چارچوب آن دست به عمل می‌زنند. بنابراین، اگر محیط بازی، اعتماد‌پذیری و حفظ قول و قرارها را برای اعضای جامعه سودمند نسازد؛ و هزینه‌ی بی‌اعتنایی به تعهدات و اعتماد متقابل را بالا نبرد، تمایل افراد به عرضه‌ی این هنجارها کاهش خواهد یافت. در واقع افراد بخش زیادی از رفتارهای خود را در واکنش به محیط و هنجارهایی تنظیم می‌کنند که پیوسته با آنها در تعامل هستند و کنش خود را در چارچوب آنها انجام می‌دهند. علاوه بر ایجاد بستر و محیط مناسب، «اعتمادسازی» نیز نقش

مهمی در تولید و انباشت سرمایه‌ی اجتماعی بازی می‌کند. بدین مفهوم، دولت باید محیط اجتماعی اعتمادزایی را تدارک ببیند که نه فقط اعتماد اعضای جامعه به اقدامات و سیاست‌هایش را فراهم آورد؛ بلکه مشارکت در اداره‌ی جامعه و ورود به شبکه‌های اجتماعی را برای آن‌ها معنادار سازد. بنابراین، یکی از عوامل اساسی متأثرکننده‌ی اعتماد عمومی، «سطح مداخله‌ی دولت و کیفیت آن در جامعه» است. وجود دولتی که رابطه‌اش با بخش خصوصی و جامعه‌ی مدنی شفاف و قاعده‌مند باشد، در اطمینان‌دادن به اعضای جامعه در خصوص معناداری محیط فعالیت و همکاری و نیز برگشت‌پذیری بازدهی حاصل از هنرآفرینی کاملاً مؤثر خواهد بود. «صلاحیت و شایستگی» دولت نیز یکی از عوامل اعتمادزای عمومی به حساب می‌آید. دولت شایسته و کارآمد با تعدیل نارسایی‌هایی چون ناکارایی سازمانی، ناکارایی تخصیصی و نیز مشکل کارگزاری و در نتیجه عرضه‌ی مدیریت عمومی پرکیفیت، اعتماد عمومی را نسبت به اقدامات و سیاست‌هایش بیشتر می‌کند (خضری، ۱۳۸۵: ۴۳-۴۴). همچنین، نظام اداری مطلوب، سیستم مالی و بودجه‌ریزی تحت حاکمیت قانون و دارای یک حسابرسی منسجم و شفاف و پاسخگو که در راستای منابع کلان و ملی حرکت کند، مهندسی فرایندها یا شبکه‌سازی در سیاست‌گذاری، تقویت ظرفیت‌های نهادی و سازمانی، سازوکارهای تقویت استقلال قوا و نهادها، احتراز از انسداد سیاسی برای تسهیل نظارت‌پذیری، توزیع عادلانه‌ی منابع و فرصت‌ها در مناطق مختلف و حاکمیت قانون و مبارزه با فساد و رفتارهای خودسرانه، از دیگر معیارهای ایجاد اعتماد عمومی بین دولت و شهروندان به حساب می‌آیند (صفریان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۴-۱۶۱).

ب) جامعه مدنی قوی و سرمایه‌ی اجتماعی

جامعه‌ی مدنی عنصری از عناصر سه‌گانه‌ی سازنده‌ی الگوی حکمرانی خوب محسوب می‌شود. این عنصر از حکمرانی خوب را می‌توان با سطح «میانی» سرمایه‌ی اجتماعی پیوند زد، درست به همان وجهی که عنصر دولت کارآمد با سطح «کلان» سرمایه‌ی اجتماعی، که در بحث قبلی به آن اشاره شد، در ارتباطی معنادار با هم قرار دارند. جامعه‌ی مدنی به سه مفهوم در سنت اندیشه‌ی غربی بکار رفته است؛ نخست، به عنوان وضعیتی که پیش از تکوین دولت وجود داشته است؛ دوم، به عنوان وضعیتی که پس از زوال دولت پدید می‌آید و سوم، اندیشه‌هایی که جامعه‌ی مدنی را جانشین دولت در آینده تلقی می‌کردند (بشیریه، ۱۳۸۶: ۵۶۸)

استوار بر این نقطه نظر تاریخی، از لحاظ مفهومی جامعه‌ی مدنی به حوزه‌ای از روابط اجتماعی اطلاق می‌شود که فارغ از دخالت قدرت سیاسی است و مجموعه‌ای از نهادها، مؤسسات، انجمن‌ها، تشکلات خصوصی و مدنی را دربر می‌گیرد در قیاس با مفاهیم یونانی برای توضیح روابط اجتماعی، جامعه‌ی مدنی حدفاصل پولیس (نظام سیاسی؛ هر چند در یونان مرز نظام سیاسی از نظم اجتماعی بسیار کمرنگ بود) و اویکوس (خانواده و نظم خصوصی) به حساب می‌آید. به بیان دیگر، حوزه‌ی عمومی جامعه و حدفاصل شهروند و دولت است و نقش سپر حمایتی و تعدیل‌کننده‌ی ضربات نابهنگام دولت برای افراد جامعه را بازی می‌کند و لذا حوزه‌ی خصوصی و دولت را دربر نمی‌گیرد. بر این مبنای لاری دایموند جامعه‌ی مدنی را حوزه‌ی زندگی اجتماعی سازمان‌یافته، خودآفریننده، به شدت خودیاری‌گر و مستقل از دولت می‌داند که خودمختار و پایمند به نظم‌ی حقوقی یا مجموعه‌ای از قوانین مشترک است که شهروندان در آن به بیان خواسته‌ها، منافع، اندیشه‌ها و تبادل

اطلاعات می‌پردازند (بشیریه، ۱۳۷۴: ۳۲۹). این نحوه‌ی رویکرد به موضوع اغلب باعث می‌شود که جامعه‌ی مدنی به عنوان قلمروی مستقل و متضاد با دولت قلمداد شود؛ حال آنکه در ارتباط میان دولت و جامعه‌ی مدنی سه نسبت قابل تشخیص است. الف) در نسبت اول جامعه‌ی مدنی جزئی از دولت است، یعنی همان قلمرویی است که دولت ارزش‌ها و هژمونی خود را بر آن اعمال می‌کند و نهادهای آن را به خدمت خود می‌گیرد تا در راستای ایدئولوژی آن عمل کنند. در چنین وضعیتی، استقلال جامعه‌ی مدنی ساقط شده است؛ چرا که کل نهادها و حوزه‌های آن تحت تسخیر و استعمار دولت درآمده و کارکرد آموزشی و تربیتی یافته‌اند تا شهروندان سر به راه و بهنجار بسازد. بنابراین، در این نسبت جامعه‌ی مدنی هویتی مستقل از دولت ندارد، بلکه به نوعی بازوی ایدئولوژیک دولت برای فراگیری سلطه و هژمونی نرم خود است و به نوعی جامعه‌ی مدنی ادامه و امتداد دولت در نظام اجتماعی است. ب) در وضعیت دوم جامعه‌ی مدنی مستقل از دولت است. این وضعیت با اصل لیبرالی «ضرورت عدم مداخله‌ی دولت در امور جامعه‌ی مدنی و حفظ استقلال آن» هماهنگ است. در این برداشت، جامعه‌ی مدنی قوی و نهادمند است و در صورت تمایل دولت به گستراندن هژمونی اخلاقی و فرهنگی خود در نظام اجتماعی جامعه و استعمار نهادهای آن، مقاومت می‌کند و به مبارزه‌ی با میل معطوف به سلطه‌ی دولت می‌پردازد. با وام‌گیری از اصطلاحات نظامی می‌توان گفت در این برداشت، جامعه‌ی مدنی مترادف استحکامات دفاعی و سنگری درونی است که جامعه را از حملات تند و هجوم‌گرفته‌ی دولت مصون نگه می‌دارد. بنابراین، در این برداشت جامعه‌ی مدنی در تقابل با دولت معنا می‌شود و نوعی جنگ سرد در میان آنها برقرار است. ج) وضعیت سوم را می‌توان «نسبت متعادل» نامید. در این شرایط، جامعه‌ی مدنی قلمرو پیکار و رقابت است، لیکن

نه رقابت و پیکار میان دولت و نظام اجتماعی بلکه رقابت و پیکار میان ارزش‌ها و هنجارهای تقریباً همسطح و متوازی برپا است که هر یک در صدد تأثیرگذاری بر سیاستگذاری عمومی و ارائه‌ی رهنمود به نظم سیاسی در قالب دولت می‌باشد. در این وضعیت، دستگاه‌های قهری جامعه‌ی سیاسی به ندرت به قلمرو جامعه‌ی مدنی تجاوز می‌کنند و جامعه‌ی مدنی از جامعه‌ی سیاسی استقلال نسبی دارد. در این برداشت، جامعه‌ی مدنی عرصه‌ای پویا و زنده است که موازنه‌ی قوای آن پیوسته دگرگون می‌شود و تعادل‌های ناپایدار آن بر عملکرد دولت سیاسی اثر می‌گذارد. میان دولت و جامعه‌ی مدنی، در این وضعیت، رابطه‌ای واقعی برقرار است، یعنی این دو نه چنان از هم مستقل‌اند که شرایط درونی‌شان بر همدیگر بی‌تأثیر باشد و نه چنان در هم فرورفته‌اند و با یکدیگر این‌همان شده‌اند که تفکیک‌شان ناممکن و بی‌فایده بنماید. همین وضعیت سوم است که به جامعه‌ی مدنی شأن دموکراتیک می‌بخشد و آن را به قلمرو مبارزه هژمونیک و ضد هژمونیک بدل می‌سازد (سلامت، ۱۳۹۱: روزنامه اعتماد شماره ۲۶۱۱). در این رویکرد، یک جامعه‌ی مدنی، جامعه‌ای اصولاً کثرت‌گرا یا چندمرکزی است که از نظم‌ها و شیوه‌های متمایزی ترکیب شده که با هم مرزهای مشترک دارند. این نظم‌ها چیزی جز نتایج به‌جای مانده از نمایندگی عوامل انسانی در قلمروهای متفاوت زندگی نیستند که به درستی می‌توان آنها را قلمروهای آزادی به حساب آورد (مدیسون، ۱۳۷۷: ۱۶۸). این برداشت، مفهوم جامعه‌ی مدنی را به عنوان حوزه‌ای از تعامل اجتماعی دموکراتیک (عطار، ۱۳۸۸: ۱۳۴)، جایگزین دو وضعیت قبلی می‌نماید. در اینجا، هدف جامعه‌ی مدنی این نیست که خودش را در تقابل با دولت تقویت کند، بلکه هدفش قادر کردن همه‌ی شهروندان است تا درجه‌ای از مسئولیت‌پذیری

دولت را تضمین کنند و با پشتوانه‌ای از حاکمیت قانون و نهادینه‌شدگی اقدامات مدنی در میان شهروندان، عرصه‌ای از تساهل و مدارای مدنی را به نمایش بگذارد.

بنابراین، مفهوم و برداشتی که از جامعه‌ی مدنی در الگوی حکمرانی خوب وجود دارد این برداشت متعادلِ سوم از نسبت میان جامعه‌ی مدنی و دولت است که دربرگیرنده‌ی کنشی از همکاری و تعاون‌سازمان‌یافته، هدفمند و داوطلبانه‌ی افراد در مقابل نیروهای آشوب‌آفرین و سرکوبگر یا در مقابل روند اتمیزه‌شدن افراد می‌باشد (غفوری و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۱۵). تحقق این مفهوم از جامعه‌ی مدنی در قالب الگوی حکمرانی خوب است که زمینه‌های لازم برای ایجاد و استمرار سرمایه‌ی اجتماعی فراهم می‌گردد. نیاز به بیان نیست که در تحلیل روابط و تعامل سرمایه‌ی اجتماعی و جامعه‌ی مدنی نسبتی متقابل و دوسویه برقرار است اما در این تحقیق و بنا بر ملاحظات نظری که در فرضیه نیز مورد تأکید قرار گرفته است، سرمایه‌ی اجتماعی در مقام متغیر میانجی از یک‌سو معلول و وابسته‌ی الگوی حکمرانی خوب است و از سوی دیگر متغیر مستقل و تأثیرگذاری قلمداد می‌شود که وجود و حضورش در یک جامعه به مدیریت مطلوب حوادث غیرمترقبه یاری می‌رساند. بنابراین، جامعه‌ی مدنی به عنوان عنصری از عناصر حکمرانی خوب بسترساز خلق و تداوم سرمایه‌ی اجتماعی به حساب می‌آید. به این معنا، بازیگران و عناصر جامعه‌ی مدنی در قالب شبکه‌های متعدد با هم تعامل دارند و ساختار اجتماعی و سیاسی از جنبه‌ی سلسله‌مراتبی خارج و به ساختاری افقی تبدیل می‌شود. اجزا و نهادهای مؤثر ضمن حفظ استقلال خود، از یکدیگر اثر پذیرفته و بر یکدیگر اثرگذار هستند که این امر خود منجر به هم‌افزایی آن‌ها می‌شود. تعدد و تنوع شبکه‌ها در حوزه‌ی جامعه‌ی مدنی با کارکرد خودسامانی و انتخاب دسته‌جمعی آگاهانه بر تقویت سرمایه‌ی اجتماعی تأثیرگذار است (پاتنام، ۱۳۸۰:

۳۰۹). واضح است که ارتباط جامعه‌ی مدنی و سرمایه‌ی اجتماعی بیش از همه مدیون نوتوکویل‌گرایان معاصر است؛ توکویل، از جمله نخستین اندیشمندان کلاسیک جامعه‌شناسی بود که میان نهادهای اجتماعی و ویژگی فرهنگی پیوند برقرار کرد. به نظر وی، مشارکت در گروه‌های اجتماعی مستقل از دولت احتمالاً مهارت‌های بین اشخاص را توسعه می‌دهد، باعث تجارب و ورزیدگی اعضای گروه می‌شود، به گسترش وسعت دید آنها کمک و تساهل، اعتماد به دیگران و مشارکت دموکراتیک سودمند را تشویق می‌کند (غفوری و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۱۹). آنچه از کار او برای نظریه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی اهمیت داشت، کاوش درباره‌ی ارتباط میان شکل‌های بروز و ظهور نهادهای اجتماعی و کیفیت آنها با شرایط گوناگون اجتماعی و تأثیری است که خصوصیات فرهنگی جوامع بر سرشت سیاسی آنها دارد. این بحث در چارچوب مفهوم «خلقیات ملی» توسط توکویل مطرح شد. با توجه به اهمیت نگرش‌های اخلاقی در موفقیت دموکراسی در امریکا، توکویل آغازگر دیدگاهی شد که امروزه رابرت پاتنام و فرانسیس فوکویاما به عنوان نوتوکویلی‌های معاصر ادامه‌دهنده‌ی آن هستند. این دیدگاه بر اهمیت سنت‌ها و ویژگی‌های فرهنگی جوامع که از آنها با عنوان «سرمایه‌ی اجتماعی»، خصوصاً نزد پاتنام، یاد می‌شود و تأثیر آن بر عملکرد موفق نهادهای دموکراتیک و اقتصادی تأکید دارد (عطار، ۱۳۸۸: ۱۳۸). بنابراین، جذابیت نظری این سنت در این است که نشان می‌دهد چگونه سازمان‌های داوطلبانه می‌توانند به ایجاد سرمایه‌ی اجتماعی کمک کنند و ارزش سازمان‌ها را در این می‌داند که به تعامل افراد برای پیگیری اهداف جمعی کمک کرده و مشکلات پیچیده‌ی اعضا را حل می‌کنند. استوار بر این توصیفات، سازمان‌های میانی به عنوان عناصر اصلی جامعه‌ی مدنی که مقدم بر نتایج و مزایای حاصل از آنهاست درون‌مایه‌ی سرمایه‌ی اجتماعی را تشکیل می‌-

دهند. یعنی هرچه در جامعه مشارکت مدنی، تعداد انجمن‌های داوطلبانه یا به عبارتی سازمان‌های مردم‌نهاد بیشتر باشد، سرمایه‌ی اجتماعی بیشتر خواهد بود (غفوری و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۱۷). بدین‌سان، در جامعه‌ی مدنی سازمان‌های غیردولتی به عنوان نهادهای مدنی، مولد و دربرگیرنده‌ی سرمایه‌ی اجتماعی هستند و زمینه را برای توسعه‌ی اجتماعی فراهم می‌کنند (پوتنام، ۱۳۸۰: ۳۰۹). نیاز به بیان نیست که اعتماد به عنوان یکی از عناصر سازنده‌ی سرمایه‌ی اجتماعی از طریق تجربه‌های تعامل چهره‌به‌چهره با مردم در زمینه‌های مختلف، شکل می‌گیرد، انجمن‌های داوطلبانه عرصه‌های اصلی برای چنین تعامل‌هایی هستند؛ زیر آنها شبکه‌هایی را خلق می‌کنند که اجازه می‌دهند اعتماد اجتماعی در سرتاسر جامعه منتشر شود. انجمن‌ها درگیری مدنی را ایجاد و اعضا را برای تأثیرگذاری بر امور عمومی توانا می‌سازند (غفوری و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۱۸). پوتنام انجمن‌های داوطلبانه را نخستین منابع برای اعتماد اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی افقی و دخالت مدنی می‌داند که سرمایه‌ی اجتماعی برآیند آنها است. به طوری که همه‌ی انواع انجمن‌های داوطلبانه، گروه‌های اجتماعی، سازمان‌های خصوصی و نشست‌های چهره‌به‌چهره به تقویت شبکه‌های مدنی متراکم و وسیع کمک می‌کنند و بدین طریق پیوندهای اجتماعی و اعتماد اجتماعی تقویت می‌شود و به تبع آن کنش‌های همکاری‌جویانه در مسائل و علایق عمومی افزایش می‌یابد (غفوری و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۱۸). بی‌تردید در شرایط قوت جامعه‌ی مدنی، سرمایه‌ی اجتماعی نیز تقویت خواهد شد و در مقابل، وجود یک جامعه‌ی مدنی ضعیف سدی مهم در راه تقویت سرمایه‌ی اجتماعی خواهد بود (موسوی و ساعی، ۱۳۹۸: ۱۲۱)؛ چرا که با حضور فعال و قدرتمندانه‌ی جامعه‌ی مدنی و تقویت مشارکت‌های مدنی، انعطاف‌پذیری در تعاملات اجتماعی و همکاری‌های بین‌گروهی و شکل‌گیری روابط شبکه‌ای و مذاکرات تعاملی

سرمایه‌ی اجتماعی گسترش پیدا می‌کند و حل مشکلات اجتماعی آسان‌تر و زمینه‌ی اجتماعی توسعه فراهم می‌شود (صفریان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۵).

ج) بخش خصوصی فعال و سرمایه‌ی اجتماعی

نمود و نماد بارز الگوی حکمرانی خوب «توازن» و «توزیع» قدرت و مسئولیت میان نظام سیاسی، نظام اجتماعی و نظم خصوصی و فردی است که در قالب سه مفهوم کلی «دولت»، «جامعه‌ی مدنی» و «بخش خصوصی» صورت‌بندی می‌شود. دولت کارآمد، جامعه‌ی مدنی قوی و بخش خصوصی فعال اعضای پیکره‌ی حکمرانی خوب را تشکیل می‌دهند که هر یک با انجام مطلوب کارکرد خود به بهبود عملکرد کل سیستم کمک می‌نماید. هر بخشی ضمن استقلال از دیگر بخش‌ها در نظمی کارکردی با آنها قرار دارد. تعدی و تجاوز هر بخش به قلمرو دیگر بخش‌ها کلیت نظم این الگو را با مخاطره مواجه می‌نماید؛ بنابراین، تسخیر و استعمار هر عنصر توسط عنصر دیگر شورش بر علیه موجودیت کل، قلمداد می‌شود. وجود هر یک از این اجزاء سه گانه در الگوی حکمرانی خوب لازم و ملزوم یکدیگر هستند. بنابراین، دولت کارآمد مستلزم جامعه‌ی مدنی قوی و این دو مستلزم بخش خصوصی و البته فرد-شهروندانی فعال، خلاق و کارآفرین است. در قیاس با آنچه که در خصوص دولت کارآمد و جامعه‌ی مدنی قوی و نسبت آنها با سرمایه‌ی اجتماعی گفته شد در ادامه به نسبت بخش خصوصی و نظم فردی ملحوظ در الگوی حکمرانی خوب با سرمایه‌ی اجتماعی پرداخته می‌شود. در حوزه‌ی خصوصی ضمن اهمیت بخشی به جایگاه فرد، از طریق روابط مبتنی بر «شبکه» فرصت‌های لازم برای بهره‌مندی وی فراهم می‌شود. این بخش همچنین عهده‌دار ایجاد اشتغال، درآمد، تولید، تجارت و کسب و کارهایی برای فرد است که از کنترل دولت خارج است (صفریان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۷). در واقع، تقویت

بخش خصوصی در الگوی حکمرانی خوب با هدف کاهش قلمرو فعالیت و تصدی دولت در نظام اجتماعی؛ افزایش ظرفیت کارآفرینی افراد و ارتقاء سطح کارایی بنگاه‌های اقتصادی غیردولتی؛ توسعه بازارهای سرمایه‌ی داخلی و دستیابی به سرمایه‌ی فناوری و منابع مالی خارجی؛ کسب درآمد از جامعه برای دولت جهت پوشش دادن هزینه‌های بودجه‌ای و به منظور جلوگیری از استقلال دولت از جامعه؛ افزایش مشارکت مردم در امور اقتصادی و تصمیم‌گیری و توزیع مناسب درآمدها از راه گسترش سهام در بین عموم مردم و رشد خلاقیت و کارآفرینی برای فراهم نمودن زمینه‌های ارتقاء توان تولیدی اقتصاد کشور (آل‌عمران، ۱۳۹۰: ۸۲) صورت می‌گیرد. با این توصیف، تقویت بخش خصوصی و توانمندسازی افراد برای خلق فرصت و بهره‌مندی از امکانات موجود و به تبع کاهش منابع و ثروت‌هایی که در اختیار نهادهای دولتی است، زمینه‌های بالقوه‌ی رانت‌جویی و سوءاستفاده از امکانات عمومی را از بین می‌برد و بستر شکل‌گیری نظام اقتصادی و اجتماعی سالم و اخلاقیات فردی شفاف و عاری از تظاهر را فراهم می‌آورد. به دیگر سخن، با استقرار حکمرانی خوب، افراد نظام اجتماعی و سیاسی را بدون تبعیض تصور می‌کنند و شاهد میزان کمتری از فساد هستند، در حالی که بخش خصوصی نحیف و ضعیف و دولت بزرگی که عرصه را برای بخش خصوصی و خلاقیت‌های فردی تنگ و محدود می‌کند امکان رشد فردی و همکاری و اعتماد بین افراد شکل نمی‌گیرد (فوکویاما، ۱۳۷۹: ۱۱۱). به هر صورت، با اصلاح ماهیت و رفتارهای دولت در چارچوب الگوی حکمرانی خوب، سازمان‌های غیردولتی و انجمن‌های داوطلبانه زمینه‌ی ظهور و بروز می‌یابند و گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بسترساز تعاملات و معاشرت بین افراد می‌شوند. تعدد و تکثر شبکه‌ها، دسترسی به اطلاعات را برای افراد تسهیل می‌نماید و حمایت‌های مالی، اقتصادی، عاطفی،

دوستی، مشورتی و عملی برای آنها را فراهم می‌کند که این امر بر روی سلامت روان فرد تأثیر می‌گذارد و گستره‌ی اعتماد فردی را افزایش می‌دهد. در چنین فضای مبتنی بر اعتماد بین فردی، عزت نفس، مشارکت و رضایت فردی حاصل می‌گردد (صفریان و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۸) و باورمندی نسبت به اخبار و اطلاعات صادرشده از رسانه‌های رسمی افزایش می‌یابد و سرمایه‌ی اجتماعی را در جامعه تقویت می‌کند. بعد از بررسی سه مولفه «دولت کارا آمد»، «جامعه مدنی» و «بخش خصوصی» به عنوان سه مولفه‌ی حکمرانی مطلوب و تاثیر آنها بر سرمایه اجتماعی اکنون به نقش حکمرانی مطلوب در حفظ و اداره سرمایه اجتماعی پرداخته می‌شود.

نقش و تاثیر سرمایه اجتماعی (سرمایه ناملموس عمومی) بر حکمرانی مطلوب و قدرت نرم

حکمرانی خوب اصطلاحی جدید، نو و در زمره حفظ سرمایه اجتماعی عمومی به حساب می‌آید که به معنای مدیریت شایسته منابع و امور یک کشور به روشی منعطف، شفاف، پاسخگو، منصفانه و واکنشگر به نیازهای افراد است. از این رو می‌توان بیان داشت که حکمرانی خوب دلالت بر حاکمیتی دارد که در یک فرهنگ سیاسی دموکراتیک و سازمان‌های اداری کارآمد و سیاست‌های درست، خاصه در حوزه اقتصاد، به نحوی دموکراتیک سازماندهی شده است بررسی تعاریف حکمرانی خوب نشان دهنده این موضوع و سوال است که این نوع از حکمرانی چه تاثیراتی بر سرمایه اجتماعی می‌تواند داشته باشد؟ در پاسخ به سوال فوق می‌توان بیان داشت که رابطه‌ی میان حکمرانی مطلوب و سرمایه اجتماعی رابطه‌ای دو سویه و مکمل به حساب می‌آید به گونه‌ای که اولاً، سرمایه

اجتماعی اثرات مختلفی بر دموکراسی و حکمرانی خوب دارد و ثانياً، حکمرانی خوب عامل افزایش سرمایه اجتماعی است (Ferdous, 2015: 10-12).

الکسیس دو تاکوئل از پیشگامان معروف مفهوم سرمایه اجتماعی، با بررسی شرایط اجتماعی سوق دهنده دموکراسی در آمریکا بر رابطه‌ی سودمند میان سرمایه اجتماعی شکل گرفته در ارتباطات مدنی و پایداری دموکراسی تاکید دارد. هم‌تراز با وی، جان استوارت میل نیز بر اهمیت سازمان اجتماعی و مشارکت مدنی در حکمرانی خوب تاکید می‌کند. از نظر وی حکمرانی خوب توسط اجتماع و ویژگی‌های خوب اعضای آن تعیین می‌شود. بر همین اساس، وی استدلال می‌کند که اگر از خود در مورد عوامل و شرایط حکمرانی خوب در ابعادی کلی سوال پرسیم، از پایین‌ترین تا بالاترین سطح آن در می‌یابیم که اصلی که بر سایر اصول برتری دارد، ویژگی‌های بشریتی است که شکل دهنده جامعه‌ای است که در آن این حکمرانی اعمال می‌شود. با استناد به این مبنای کلاسیک، رویکردهای جدید بر منافع درونی و بیرونی سرمایه اجتماعی تاکید دارند که می‌توان آن را به حکمرانی ارتباط داد. اعضا، در سطح فردی و یا داخلی نه تنها باید صحبت کردن در جمع و یا نامه‌نوشتنی را بدانند که بتوانند درخواست‌هایشان را مطرح کنند، بلکه باید مدیریت جلسات، سازماندهی پروژه‌ها و بحث در خصوص موضوعات اجتماعی را نیز فرا گیرند. در نتیجه، اعضای سازمان‌های داوطلبانه‌ای برای نمایش آزمودگی سیاسی، مشارکت سیاسی و صلاحیت‌های مدنی پیدا شده‌اند. این مهارت‌های مدنی و اجتماعی را می‌توان با سطح اجتماعی و عواقب سیاسی احتمالی سرمایه اجتماعی پیوند داد. از بعد خارجی، سرمایه اجتماعی شهروندان را قادر می‌سازد تا بر مشکلات کار جمعی‌شان غلبه کرده و به آنها اجازه می‌دهد تا به نحوی هماهنگ به موضوعات مرتبط با دولت‌ها واکنش

نشان دهند. پس، سرمایه اجتماعی را می‌توان با توانمندسازی افراد برای بیان منافع و درخواست‌هایشان به نحوی مشخص و قوی به دولت‌ها، به عنوان یک مکانیزم مهم کنترل و پاسخگویی فرآیندهای سیاسی نگریست. سیاست ارائه خدمات به نحوی است که شهروندان نه تنها پاسخگویی بلکه مشارکت را مطالبه می‌کنند. مفهوم سرمایه اجتماعی به حکمرانی خوب فرصت پیشرفت به سمت سطح بالاتری از مشارکت با بازیگران مختلف اجتماعی مثل بخش خصوصی، بخش طرف سوم و شهروندان را می‌دهد و سطح قدرت نرم را افزایش خواهد داد. در مجموع، می‌توان استدلال کرد که در جوامعی که سرمایه غنی اجتماعی دارند، "شهروندان آگاه" مسئولین انتخاب شده را در قبال اعمالشان پاسخگو می‌کنند و این رهبران باور دارند که بر اعمال آنها نظارت می‌شود این موضوعات نشان می‌دهند که سرمایه اجتماعی چگونه نقش موثر و مفیدی در انتخاب و گزینش حکمرانی خوب دارد چرا که به این درک می‌رسد که حکمرانی خوب می‌توان سرمایه اجتماعی را ارتقا داده و بر حجم و ترکیب آن بیافزاید و موجب تقویت قدرت نرم گردند این مطلب ما را بر آن داشت تا به بررسی و تاثیر حکمرانی خوب بر سرمایه اجتماعی در ادامه پردازیم.

تاثیر حکمرانی خوب بر سرمایه اجتماعی و قدرت نرم

هیچ پژوهشگری بهتر از رابرت پوتنام و تحقیقات پیشگامش در خصوص این موضوع توانسته است مفهوم سرمایه اجتماعی را محبوب کند. وی میان ویژگی‌های سرمایه اجتماعی و اثربخشی حاکمیت یک ارتباط ایجاد می‌کند. از نظر وی، سرمایه اجتماعی بیشتر، با حاکمیت بهتر برابری می‌کند. در تحقیقی از حاکمیت در ایتالیا وی نتیجه می‌گیرد که وجود مشارکت مدنی فعال و شبکه‌های متمرکز ارتباطی شکاف اجتماعی سنتی را از بین می‌برد و توضیح می‌دهد چرا حاکمیت در

شمال کشور نسبت به جنوب که این زیرساخت مدنی را ندارد، موفق تر است. اما تحقیقات دیگر اثبات کرده‌اند که رابطه علی میان حاکمیت و سرمایه اجتماعی یک سویه نیست بلکه تعاملی است. در عوض، طراحی نهادی حاکمیت، توسعه سرمایه اجتماعی را شکل می‌دهد. به عنوان نمونه، دادن امتیاز و یا امضای توافق در سطح خدمات با بخش داوطلبانه و یا جوامع، پشتیبانی ظرفیت سازی را عرضه کرده و ارتقای سیاست‌های شمول اجتماعی می‌تواند خلق سرمایه اجتماعی را شکل دهد. به اعتقاد مارلین تیلور، دولت می‌تواند شرایطی خلق کند که در آن سرمایه اجتماعی بسته به موردی که ممکن است وجود داشته باشد شکوفا شود (و یا نشود). دخیل کردن افراد در حاکمیت می‌تواند سرمایه اجتماعی را برای تضمین حاکمیت خوب ایجاد کند. یکی از مهمترین روش‌هایی که دولت‌ها می‌توانند بر سرمایه اجتماعی اثرگذارند، خلق نهادها و فرصت مشارکت افراد و مداخله دادن آنهاست. از طریق مداخله دادن افراد در حاکمیت خدمات، شرکت کنندگان با نهادها و مسئولین دولتی ارتباط برقرار می‌کنند که به آنها امکان دسترسی به منابع خارجی ارزشمندی مثل پول، حمایت و یا اهرم سیاسی را می‌دهد. از این روابط میان دولت‌ها و افرادی که در جایگاه سلسله مراتبی رسمی قدرت قرار دارند، گاهی اوقات تحت عنوان سرمایه اجتماعی "پیوند دهنده" یاد شده است. این رابطه، سرمایه ای اجتماعی که سیاست‌ها برای ارتقای مشارکت جامعه در حاکمیت دارند را به بهترین فرصت اثرگذاری پیوند می‌دهد. این نوع سرمایه اجتماعی می‌تواند تضمین‌گر حکمرانی خوب باشد (Ferdous, 2015: 10-12) و نقش سرمایه اجتماعی در تضمین حکمرانی مطلوب می‌تواند مستقیماً قدرت نرم را متأثر از خود سازد چرا که بازیگران باید توانایی جذب سایرین به سوی دیدگاه خاص خود را که مشروع و معتبر تلقی می‌شود، داشته باشند اگر بازیگری بتواند سایرین را به دیدگاه خود جذب کند نیاز به استفاده از منابع پرهزینه‌تر قدرت سخت کاهش خواهد یافت. بنابراین، محورهای پارادایم‌های سیاسی جهان امروز در حال جابه‌جایی از ژئوپلیتیک و

قدرت به سوی جهانی پسامدرن از تصویر و نفوذ در قالب قدرت نرم است که به شدت از سرمایه-اجتماعی و حکمرانی مطلوب متاثر است.

نتیجه گیری

ثروت عمومی همواره نقش بی نظیری در رشد، توسعه پایدار و افزایش موقعیت و جایگاه بین‌المللی هر کشوری ایفاء می‌کند این موضوع سبب شده است تا نوعی رقابت در سطح جهانی در این زمینه شکل گیرد و هر کشوری در صدد بهره‌برداری مناسب از این پتانسیل بالا در راستای توسعه و ارتقای جایگاه خود برآید اما آنچه در تلاش و تجربه بین‌المللی هر یک از این کشورها مشهود به نظر می‌رسد درک و توجه آنها به بعد ناملموس ثروت عمومی است. بنابراین می‌توان بیان داشت که امروزه همزمان با جهانی شدن، رشد تکنولوژی، گسترش وسایل ارتباطی و مهمتر از همه‌ی این‌ها رشد خلاقیت، تفکر انسانی و تولید ایده‌های جدید شاهد نوعی از سرمایه و ثروت اجتماعی هستیم که بر خلاف گذشته که عمدتاً در حوزه کالاهایی با ارزش مبادله و ارزش مادی محسوب می‌شود عمدتاً غیرپولی بوده، ماهیت فیزیکی ندارند و در نهایت قابل شناسایی هستند که از آنها با عنوان دارایی ناملموس یاد می‌شود که شقوق مختلفی از حق تالیف، برند و مارک معتبر، بیمه عمر، معروفیت و شخصیت، سرمایه اجتماعی، حکمرانی مطلوب (به عنوان یکی از مولفه‌های قدرت نرم) و غیره را در بر می‌گیرد آنچه در این مقاله تلاش شد مورد بررسی قرار گیرد وظیفه حکومت در صیانت از ثروت عمومی ناملموس است لذا در این راستا به بحث رابطه میان سرمایه اجتماعی و حکمرانی مطلوب در قالب سوالی با این عنوان که چه ارتباطی بین حکمرانی مطلوب (به عنوان یکی از مولفه‌های قدرت نرم) و ثروت عمومی وجود دارد؟ یا به عبارت دیگر حکمرانی مطلوب چگونه می‌توان بر سرمایه اجتماعی تاثیر گذارد؟ پرداخته شد نتایج کسب شده از مقاله در راستای پاسخ به سوال فوق این است که امروزه حکمرانی مطلوب شاخص تاثیرگذاری بر سرمایه اجتماعی تلقی شده که خود نیز از سرمایه اجتماعی در قالب نوعی رابطه «تعاملی

و دوطرفه» تاثیر می‌پذیرد بدین شرح که دولت کارآمد، جامعه‌مدنی نهادینه‌شده و بخش خصوصی فعال، عناصر تشکیل‌دهنده‌ی الگوی حکمرانی خوب به حساب می‌آیند که بر اساس مفروض بنیادی مقاله حاضر، هر یک از این عناصر می‌تواند به صورت جداگانه و مستقل از عناصر دیگر و همچنین در ترکیب با دیگر عناصر، تولیدگر و تأثیرگذار بر انباشت سرمایه‌ی اجتماعی در یک جامعه باشد درست نقطه مقابل تأثیرپذیری حکمرانی مطلوب بر سرمایه اجتماعی این مسئله مطرح است که سرمایه اجتماعی نیز زمینه لازم برای شکل‌گیری نوعی شهروند در قالب «شهروند آگاه» فراهم می‌نماید که مسئولین منتخب را وادار به پاسخگویی در قالب اعمال آنها نموده و این باور در آنها به وجود می‌آورد که بر اعمال آنها نظارت می‌شود این موضوعات نشان می‌دهند که سرمایه اجتماعی چگونه نقش موثر و مفیدی در انتخاب و گزینش حکمرانی خوب دارد چرا که به این درک می‌رسد که حکمرانی خوب می‌توان سرمایه اجتماعی را ارتقا داده و بر حجم و ترکیب آن بیافزاید و تاثیرات متقابل و مثبت سرمایه اجتماعی و حکمرانی مطلوب زمینه‌های لازم برای کاربرد و افزایش قدرت نرم را فراهم نمایند چرا که امروزه سرمایه اجتماعی و حکمرانی مطلوب در عرصه‌ی معادلات نوین جهانی تا بدان جا رسیده است که این عنصر را در قلمرو منابع قدرت نرم گنجانده و ظرفیت‌های بسیار بالای آن را برای اعمال نفوذ و تحمیل اراده مورد توجه ویژه قرار داده‌اند، عکس این قضیه نیز صادق است که در صورتیکه سرمایه‌های اجتماعی بین حکمرانی مطلوب و حکمرانی جاری فاصله ببینند در حالت تدافعی ناخواسته دست به اقداماتی غیر قابل جبران در توسعه پایدار کشور می‌زنند، که از آن جمله می‌توان برای سرمایه اجتماعی برخوردار به خروج سرمایه‌های انسانی و ثروت‌های قابل انتقال به سمت کشورهای با حکمرانی مطلوب که اثر این اقدام علیرغم ضربه مستقیم به رشد سالانه اقتصاد در برابر اقدام سرمایه اجتماعی کم برخوردار به عدم تولید موالید در توسعه اقتصادی پایدار بسیار ناچیز است و زمینه برای کاهش قدرت نرم یک کشور را فراهم می‌آورد. بعبارت دیگر در صورت ادامه حکمرانی

نامطلوب نه تنها سرمایه های اجتماعی از بین می رود بلکه همین سرمایه های اجتماعی سرخورده پایگاهی امن برای نفوذ قدرت نرم بیگانگان در نهاد های بنیادی حاکمیت ایجاد می کند و زمینه استحاله نظام مستقر را بوجود می آورند. خاطر نشان می سازد برخوردهای دستوری حکمرانان در زمینه تولید نسل از قبیل قانون جوانی جمعیت و حمایت از خانواده مصوب ۱۴۰۰ و قانون تسهیل ازدواج جوانان مصوب ۱۳۸۴ نمی توانند به تنهایی کارآمد باشند و نگاه به حفظ سرمایه های اجتماعی باید در تمام زمینه های حکمرانی مطلوب رشد و گسترش یابد. بنابراین فرضیه ی این مقاله مبنی بر وجود نوعی رابطه تعاملی و دوطرفه میان سرمایه اجتماعی و حکمرانی مطلوب و تاثیر آنها بر افزایش یا کاهش قدرت نرم تایید شده و بررسی اسناد مرتبط در این مقاله بر تایید آن صحنه می گذارند.

منابع

- ۱) احمدی، سید علی اکبر، فیض آبادی، حوریه (۱۳۹۰). «بررسی ارتقاء سرمایه اجتماعی بر بهبود عملکرد سازمان (نمونه‌ی موردی: سازمان‌های ستادی شهرداری تهران»، فصلنامه مدیریت دولتی، دوره ۳، شماره ۶.
- ۲) آل عمران، رویا و علی آل عمران (۱۳۹۰). «خصوصی سازی و سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی»، مجله اقتصادی ماهنامه بررسی مسائل و سیاست های اقتصادی، شماره ۱۲.
- ۳) باباجانی محمدی، سعیده و تک روستا، حسین (۱۳۹۳). «اهمیت سرمایه اجتماعی در سازمانهای دولتی، کنفرانس بین‌المللی توسعه و تعالی کسب و کار»، کنفرانس بین المللی توسعه و تعالی کسب و کار.
- ۴) بخشی، جواد (۱۳۹۱). «بررسی زمینه‌های (فرصت‌های) قدرت نرم ایران در آسیای مرکزی و ارائه راهکارها»، مرکز بین المللی مطالعات صلح.
- ۵) بشیریه، حسین (۱۳۷۴). جامعه شناسی سیاسی، تهران: نشر نی.
- ۶) پوتنام، رابرت (۱۳۸۰). دموکراسی و سنت‌های مدنی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر جامعه شناسان.
- ۷) پیترز، گای (۱۳۸۶). نظریه نهادگرایی در علم سیاست، ترجمه فرشاد مؤمنی و فریبا مؤمنی، تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- ۸) تنسی. استیون دی و همکاران (۱۳۷۹). مبانی سیاست، ترجمه جعفر محسنی دره بیدی، تهران: فقتوس.
- ۹) جعفری لنگرودی، جعفر (۱۳۸۶). «ترمینولوژی حقوق»، تهران: گنج دانش.
- ۱۰) خضری، محمد (۱۳۸۵). «دولت و سرمایه ی اجتماعی»، فصلنامه رهبرد، دوره نهم، شماره ۳۱.
- ۱۱) دینی ترکمانی، علی (۱۳۸۵). «تبیین افول سرمایه ی اجتماعی»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۳.
- ۱۲) سردارنیا، خلیل الله (۱۳۸۸). «اثر سرمایه ی اجتماعی بر حکمرانی خوب»، نشریه اطلاعات سیاسی- اقتصادی، شماره ۲۶۰-۲۵.
- ۱۳) سلامت، حسام (۱۳۹۱). «گرامشی: دولت و جامعه ی مدنی»، روزنامه اعتماد، ۱۸ بهمن، شماره ۲۶۱۱.
- ۱۴) صانعی، مهدی (۱۳۸۵). «حکمرانی خوب مفهومی نو در مدیریت دولتی»، نشریه تدبیر، شماره ۱۷۸.
- ۱۵) صفریان، روح الله و همکاران (۱۳۹۶). «الگوی حکمرانی خوب؛ سرمایه ی اجتماعی و توسعه ی همه جانبه»، فصلنامه دولت پژوهی، سال سوم، شماره ۱۲.
- ۱۶) عطار، سعید (۱۳۸۸). «سرمایه اجتماعی، جامعه ی مدنی و دولت: عناصر دستیابی به توسعه»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۴.

- ۱۷) عیوضی، محمد رحیم و همکاران (۱۳۹۶). «از بررسی حکمرانی خوب تا الگوی حکمرانی پایدار»، فصلنامه راهبرد، سال بیست و ششم، شماره ۸۵.
- ۱۸) غفوری، محمد و همکاران (۱۳۸۷). «سرمایه اجتماعی، جامعه‌ی مدنی و دموکراسی؛ رابطه متقابل یا یک سویه»، فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۴.
- ۱۹) غفوری، محمد و همکاران (۱۳۸۷). «سرمایه اجتماعی، جامعه‌ی مدنی و دموکراسی؛ رابطه متقابل یا یک سویه»، فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی، سال سوم، شماره ۴.
- ۲۰) فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹). «پایان نظم، سرمایه‌ی اجتماعی و حفظ آن»، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران: نشر حکایت قلم نوین.
- ۲۱) فیلد، جان (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی، ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رضایی، تهران: انتشارات کویر.
- ۲۲) مدیسون، جی (۱۳۷۷). «جامعه‌ی مدنی»، ترجمه سیمین رونقی، فصلنامه راهبرد، دوره یک، شماره ۲.
- ۲۳) مهدوی، ابوالقاسم و همکاران (۱۳۹۵). «سرمایه‌ی اجتماعی و توسعه‌ی صنعتی در ایران»، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- ۲۴) موسوی، سیده لیلیا و علی ساعی (۱۳۹۸). «دولت، جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی در ایران (بررسی سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۹۲)»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره ۴۸.
- ۲۵) موسوی، میرطاهر و ملیحه شبانی (۱۳۹۴). سرمایه‌ی اجتماعی و سلامت اجتماعی، چاپ اول، تهران: انتشارات آگاه.
- ۲۶) میدری، احمد (۱۳۸۵). «مقدمه‌ای بر نظریه‌ی حکمرانی خوب»، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ششم، شماره ۲۲.
- ۲۷) میدری، احمد و همکاران (۱۳۸۳). حکمرانی خوب بنیان توسعه، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر بررسی‌های اقتصادی.
- ۲۸) نای، جوزف (۱۳۸۷). قدرت نرم و ابزارهای موفقیت در سیاست بین‌الملل، ترجمه‌ی سیدمحمد روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- 29) Internal Revenue Service. "Publication 544 (2019), Sales and Other Dispositions of Assets, <https://www.irs.gov/publications/p544>
- 30) Kuznets, Simon. (1946). National Income A Summary of Findings. New York: National Bureau of Economic Research, Inc, pp: 135.
- 31) Mill, John Stuart. (1848). Principles of Political Economy with Some of their Applications to Social Philosophy. Edited by W.J. Ashley. London: Longmans, Green and Co., 1936, pp: 6-7

- 32) Pankaj C. Patel et al,(2017) Strength of the association between R&D volatility and firm growth: The roles of corporate governance and tangible asset volatility, Journal of Business Research, <https://doi.org/10.1016/j.jbusres.2017.12.033>,pp: 2-5
- 33) TanzinaFerdous(2015) “Social capital and relation with Good Governance(GG)”. Department of Public Administration, pp:10-12